

وندِ گروهی

ویداشقاقی
دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

ماهیت واژه‌بست و جایگاه آن، به استناد منابع موجود، در زبان‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله جایگاه این عنصر در ساخت زبان فارسی مطالعه شده است. با تکیه بر معیارهای پیشنهادی در متون مورد اشاره، واژه‌بست‌ها به انواع وندِ گروهی و جایگاه دوم تقسیم شده‌اند، و نشان داده شده که واژه‌بستِ جایگاه دوم، فارغ از مقولۀ پایۀ اتصال، مقید به حضور در این جایگاه است و وندِ گروهی همیشه در حاشیۀ گروه قرار می‌گیرد. توزیع متفاوتِ واژه‌بست‌ها به صورت پیوستاری نمایش داده می‌شود!

کلیدواژه‌ها: وندِ گروهی، واژه‌بستِ جایگاه دوم، پی‌بستِ ضمیری، کسرۀ اضافه، پی‌بستِ فعلی.

۱- مقدمه

در مطالعه ساختارِ صرفیِ زبان، اجزاء ساختاری واژه، یعنی تکواژها را به انواع آزاد و وابسته تقسیم می‌کنند و هر کدام از این دو گروه نیز خود به زیرمجموعه‌های واژگانی و دستوری تقسیم می‌شوند. تکواژهای موسوم به "دستوری" اغلب در مباحث زبان‌شناختی و در آثار انتشاریافته، فقط به دو دسته اشتقاقی و تصریفی تقسیم می‌شدند. اما با مطالعه مجموعه وسیعی از زبان‌ها معلوم شد که این تقسیم‌بندی جامع نیست و تمامی انواع تکواژهای دستوری را در بر نمی‌گیرد.

۱. از استاد بزرگوار، آقای دکتر کورش صفوی، سپاسگزارم که پیش‌نویس این مقاله را خواندند و نکاتی ارزشمند را متذکر شدند.

در این گروه می‌توان به عناصری موسوم به واژه‌بست اشاره کرد، که وابسته‌اند و دستوری، اما نه صورت واژه را می‌سازند و نه واژه جدید. یعنی نه تصریفی‌اند و نه اشتقاقی. واژه‌بست‌ها در ساخت جمله شرکت دارند و تابع قواعد نحوی زبان‌اند، یعنی، همچون دیگر واژه‌های زبان، هویتی نحوی دارند و از قواعد صرفی زبان تبعیت نمی‌کنند.

بوی^۱ (۲۰۰۷: ۱۶۶) واژه‌بست را واژه کوچک دستوری غیرواژگانی می‌نامد. واژه‌بست‌هایی از قبیل ضمیر و تعیین‌کننده^۲، به واژه میزبان^۳ پیش یا پس از خود تکیه می‌کنند و به تنهایی در ساخت واجی به کار نمی‌روند و از این رو به وندها شباهت می‌یابند. این شباهت آوایی میان واژه‌بست‌ها و وندها، گاه تمایز این دو را از یکدیگر دشوار می‌سازد. به نظر بوی، وند ملکی، در زبان انگلیسی، "وند گروهی"^۴ است و تفاوت آن با وند تصریفی در این است که به مقوله خاصی نمی‌پیوندد بلکه به سازه پایانی گروه، فارغ از مقوله آن، متصل می‌شود (همان: ۱۶۷). وی بر این باور است که واژه، هویت واجی مستقل دارد اما واژه‌بست نیازمند تکیه‌گاهی برای رفع کاستی نوایی^۵ خود است. و اضافه می‌کند که واژه‌بست از نظر صرفی و نحوی، واژه محسوب می‌شود اما از نظر واجی، یک واژه به حساب نمی‌آید (همان: ۲۸۸).

در بخش ۲، پیشینه‌ای بسیار مختصر از مطالعات انجام‌شده در باره واژه‌بست ارائه می‌شود و سپس در بخش ۳، به توصیف و دسته‌بندی این عناصر در زبان فارسی خواهیم پرداخت.

۲- پیشینه مطالعات

اولین بار واکرناگل^۶ (۱۸۹۲) در مطالعات تاریخی زبان‌های هند و اروپایی، واژه‌بست‌ها را شناسایی کرد و آنها را "عناصر جایگاه دوم" نامید (زوئیکی^۷، ۱۹۷۷: ۱۹). در نیمه دوم قرن بیستم، زوئیکی (۱۹۷۷) واژه‌بست‌ها را به انواع ساده و ویژه تقسیم کرد. به نظر او اصطلاح واژه‌بست برای پدیده‌های گوناگونی به کار می‌رود، از جمله واژه‌های وابسته‌ای نظیر حروف اضافه تک‌هجایی بی‌تکیه، ضمائر شخصی انگلیسی، که از نظر نوایی به واژه مجاور خود متصل‌اند، و واژه‌ها و تکواژهایی مانند ضمائر و ادات قیدی جایگاه دوم در برخی زبان‌ها، که توزیع نحوی

1. G. Booij
2. determiner
3. host
4. phrasal affix
5. prosodic deficiency
6. J. Wackernagel
7. A. Zwicky

وندِ گروهی

خاصی دارند. به نظر وی چهار نوع مختلف از این عناصرِ وندگونه را می‌توان از یکدیگر بازشناخت که به‌عنوان واژه‌بستِ ساده، واژه‌بستِ ویژه، وند تصریفی یا گروهی درکنار هسته یا در حاشیه حضور می‌یابند. پس از وی پژوهشگرانی چون کلاونس^۱ (۱۹۸۲، ۱۹۸۵)، زوئیکی و پولوم^۲ (۱۹۸۳)، اسپروت^۳ (۱۹۸۸)، مارانتز^۴ (۱۹۸۸)، تیلور^۵ (۱۹۹۰)، اندرسون^۶ (۱۹۹۲)، ۱۹۹۶، ۲۰۰۵)، نویس^۷ و جوزف^۸ (۱۹۹۳)، نویس، جوزف، ویر^۹ و زوئیکی (۱۹۹۴)، هالپرن^{۱۰} (۱۹۹۵، ۱۹۹۸)، هالپرن و زوئیکی (۱۹۹۶)، اسپورتیش^{۱۱} (۱۹۹۸)، اسپنسر^{۱۲} و زوئیکی (۱۹۹۸)، بشکوویچ^{۱۳} (۲۰۰۱)، گرلاخ^{۱۴} (۲۰۰۲)، پاپاس^{۱۵} (۲۰۰۴)، سم‌ولین^{۱۶} (۲۰۰۸)، سم‌ولین و تسنگ^{۱۷} (۲۰۱۰)، روسی^{۱۸} (۲۰۰۸)، کلولی^{۱۹} و تاسموسکی^{۲۰} (۲۰۰۸)، سامرزویکا^{۲۱} (۲۰۰۹) و اسپنسر و لوییس^{۲۲} (۲۰۱۲) ویژگی‌های واژه‌بست‌ها را در زبان‌های گوناگون مطالعه کرده‌اند و به طبقه‌بندی واژه‌بست‌ها پرداخته‌اند.

کلاونس (۱۹۸۵) سه پارامتر: تسلط^{۲۳} (آغازی- پایانی^{۲۴}) و تقدم^{۲۵} (قبل- بعد^{۲۶}) و پیوند واجی^{۲۷} (پیش‌بست- پی‌بست^{۲۸}) را برای تمایز واژه‌بست‌ها پیشنهاد کرد. واژه‌بست، بر مبنای پارامتر اول، به سازه‌ی آغازی یا پایانی حاضر در دامنه‌ی گروه نحوی حاکم بر آن سازه متصل می‌شود. یعنی به این ترتیب دامنه‌ی واژه‌بست‌افزایی مشخص می‌گردد. پارامتر دوم معین می‌سازد که واژه‌بست، قبل یا بعد از سازه‌ی پایه بیاید. پارامتر سوم نیز جهت پیوند را نمایان می‌سازد. برای مثال در زبان فارسی، پی‌بست ضمیری در درون گروه اسمی یا گروه فعلی به کار می‌رود. در گروه اسمی به آخرین واژه‌ی حاضر در ساخت (مثال‌های^{۲۹} ۱ و ۲) و در گروه فعلی به صورتِ تصریفی فعل (مثال ۳) متصل می‌شود:

- | | | |
|-------------------|------------------|---|
| 1. J. Klavans | 11- D. Sportiche | 21- K. Somers Wicka |
| 2. G. Pullum | 12- A. Spencer | 22- A. R. Luís |
| 3. R. Sproat | 13- Ž. Bošković | 23- dominance |
| 4. A. Marantz | 14- B. Gerlach | 24- initial-final |
| 5. A. Taylor | 15- P. Pappas | 25- precedence |
| 6. S. R. Anderson | 16- P. Samvelian | 26- before-after |
| 7. J. Nevis | 17- J. Tseng | 27- phonological liaison |
| 8. B. D. Joseph | 18- C. Russi | 28- proclitic-enclitic |
| 9. D. Wanner | 19- D. Kalluli | 29- مثال‌های مطرح‌شده به صورت |
| 10. A. Halpern | 20- L. Tasmowski | پراکنده از گونه‌های گفتاری و نوشتاری
زبان فارسی گردآوری شده است. |

۱. آن [دختر اسم=م] گروه اسمی نیامد.
۲. [Ø] گروه اسمی [کتاب اسم=] تازه صفت گروه اسمی=م گروه اسمی=و گروه اسمی آوردم فعل گروه فعلی جمله.
۳. [Ø] گروه اسمی [پسر کوچک=م=و گروه اسمی آوردم فعل=ش گروه فعلی جمله.

به نظر اندرسون (۱۹۹۲: ۲۰۵-۲۰۲)، وندها را نیز همچون واژه‌بست‌ها می‌توان به کمک همین پارامترها به انواعی تقسیم کرد و تنها تفاوت این دو به حوزه عملکرد آنها مربوط می‌شود. به عقیده او، وندها در حوزه صرف و بر مبنای قواعد و محدودیت‌های رایج در آن به پایه خود متصل می‌شوند، در حالی که واژه‌بست‌ها به حوزه نحو تعلق دارند و از قواعد و محدودیت‌های نحوی تبعیت می‌کنند. بنابراین، وی واژه‌بست‌ها را "وندهای گروهی" می‌نامد تا ضمن نمایش شباهت واژه‌بست‌ها به وندها، تفاوت حوزه عملکرد این دو را مشخص سازد.

روسی (۲۰۰۸: ۲۰۷) گفته سیداک^۲ (۱۹۹۵: ۲۶۰) را نقل می‌کند که زبان‌شناسان نمی‌توانند توزیع واژه‌بست را به سادگی به یکی از حوزه‌های دستور نسبت دهند. روسی در ادامه می‌افزاید که واژه‌بست‌ها را به مقوله واحدی نیز نمی‌توان نسبت داد، یعنی همچون وندها به یک مقوله تعلق ندارند و احتمالاً آنها را باید با واژه‌ها در یک گروه قرارداد. وی واژه‌بست‌ها را تکواژهای وابسته‌ای می‌نامد که نقش‌های متنوع صرفی-نحوی و معنایی-کاربردی بر عهده دارند (همان: ۲۰۹).

اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۲: ۳۲۷)، مانند زوئیکی (۱۹۹۴: XIII) بر این باورند که مقوله‌ای به نام "واژه‌بست" واقعاً وجود ندارد، گرچه می‌توان درباره مشخصه‌های واژه‌بست‌ها و معیارهای تمایزگذاشتن میان انواع آنها با وندها و واژه‌بست‌های ساده و ویژه، سخن گفت. واژه‌بست‌ها از نظر آوایی، همچون وندها، وابسته به پایه یا "میزبان" خود هستند و به تنهایی در ساخت به‌کار نمی‌روند. از این رو می‌توان واژه‌بست را نیز نوعی وند به‌شمار آورد و به پیروی از اندرسون (۱۹۹۲)، تفاوت این دو نوع تکواژ وابسته را به دو سطح ساختاری صرف و نحو نسبت داد. به نظر اندرسون، واژه‌بست، قبل یا بعد از هسته آغازی یا پایانی گروه در ساخت قرار می‌گیرد و

۱. برای نمایش صوری تفاوت واژه‌بست با وند، از نشانه مساوی قبل از واژه‌بست، و خط تیره قبل از وند استفاده می‌شود.

وند گروھی

درون "سازه‌ای نحوی" حضور می‌یابد که به نوبه خود دامنه واژه‌بست را تشکیل می‌دهد. مارانتز (۱۹۸۸: ۲۶۳) نیز واژه‌بست‌ها را به انواع هسته‌ای^۱ و حاشیه‌ای^۲ تقسیم می‌کند.

واژه‌بست‌ها، برخلاف وندها، گاه در جایگاه مشخصی، مثل جایگاه دوم در ساخت، می‌آیند. واژه‌بست جایگاه دوم به ترتیب خاصی در ساخت شرکت می‌کند و در جایگاه دیگر به کار نمی‌رود (اوکانر^۳، ۲۰۰۴؛ به نقل از بوگل^۴ و بات^۵، ۲۰۱۰). به عقیده هالپرن (۱۹۹۸: ۱۰۹-۱۱۰) واژه‌بست جایگاه دوم به همراه پایه خود الزاماً سازه‌ای نحوی یا معنایی نمی‌سازد و می‌تواند نقش‌های متفاوتی را در جمله بر عهده گیرد. به نظر او این واژه‌بست‌ها پس از اولین "واژه واجی" بند یا اولین "دختر نحوی" در ساخت به کار می‌روند. هالپرن این دو نوع جایگاه را "2W"^۶ به معنای **واژه دوم**، و "2D"^۷ به معنای **دختر دوم** نام‌گذاری کرده است. وی همچنین تصریح می‌کند که در برخی زبان‌ها، حضور در یکی از این دو جایگاه اختیاری است و در بعضی اجباری. به گفته هالپرن در جایگاه دوم عناصری با نقش‌های متنوعی چون ضمیر، نشانگر جهت^۸، ادات و غیره حضور می‌یابند و این تنوع نقشی از ویژگی‌های بارز این جایگاه است.

پژوهشگران ایرانی، از جمله شقاقی (۱۳۷۲، ۱۳۷۶، ۱۳۹۲)، راسخ‌مهند (۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۲)، واحدی لنگرودی (۱۳۸۳، ۱۳۸۵)، اسلامی و علیزاده لمجیری (۱۳۸۸)، مفیدی (۱۳۸۶)، نغزگوی‌کهن (۱۳۸۹)، شریفی (۱۳۹۰)، راسخ‌مهند و ایزدی‌فر (۱۳۹۱)، نیز با مطالعه واژه‌بست در زبان فارسی و گویش‌های گوناگون، سعی کرده‌اند تا ضمن ارائه توصیفی از واژه‌بست به کاربرد انواع آن پرداخته و تفاوت آن را با دیگر عناصر وابسته مشخص سازند.

اغلب پژوهشگران ایرانی، واژه‌بست را تکواژی وابسته و متفاوت از وند تصریفی و اشتقاقی به شمار آورده‌اند که در ساخت نحوی زبان حضور دارد و تابع قواعد نحوی است. شقاقی (۱۳۷۲) با تکیه بر آزمون‌های زوئیکی و پولوم (۱۹۸۳)، تعداد ۱۰ واژه‌بست را از دیگر وندهای صرفی

1. head
2. peripheral
3. R. O'connor
4. T. Bögel
5. M. Butt

۶. این جایگاه را "۲" می‌نامیم.

۷. این جایگاه را "د" نام می‌دهیم.

8. voice

(اشتقاقی و تصریفی) زبان فارسی متمایز ساخته است. برخی از پژوهشگران پیش‌گفته از جمله اسلامی و علیزاده لمجیری (۱۳۸۸) و نیز سمولین (۲۰۱۰) تعدادی از واژه‌بست‌های زبان فارسی را وند تصریفی محسوب کرده‌اند.

نغزگوی کهن (۱۳۸۹) معتقد است، که واژه‌بست‌ها در گذر زمان به وند تصریفی تبدیل می‌شوند و این تغییر به یک اندازه و شکل در واژه‌بست‌ها عمل نمی‌کند و شماری از این واژه‌بست‌ها سریع‌تر و برخی دیگر کندتر به وند تصریفی تحول می‌یابند. زبان‌شناسان، به‌جای ارائه معیارهای قطعی برای تمایز گذاشتن میان واژه‌بست‌ها و وندها، به استفاده از مفهوم گرایش تمایل دارند.

قطره (۱۳۸۶: ۶۹-۷۰)، تکواژ وابسته "سی نکره" را واژه‌بست به شمار می‌آورد اما چنین فرض می‌کند که زبان فارسی در مرحله گذار قرار دارد و "سی نکره" با فاصله‌گرفتن از وند تصریفی به سمت واژه‌بست‌شدن پیش می‌رود. وی برای اثبات ادعای خود مثال‌هایی از ادبیات کهن فارسی ارائه می‌کند تا نشان دهد که این عنصر در گذشته به هسته گروه اسمی متصل می‌شده، اما در زبان فارسی معاصر گرایش به جایگاه حاشیه گروه اسمی دارد.

در مطالعه تغییرات تاریخی فرض بر این است که بسیاری از عناصر صرفی امروزی، برگرفته از واژه‌های مستقل دیروزی بوده‌اند. برای نمونه، صورت وابسته "گاه" در فارسی امروز، در گذشته به‌عنوان عنصر دوم کلمه مرکب در ساخت‌های قدیمی، از قبیل "بارگاه و خیمه‌گاه" (اسم + اسم)، کاربرد داشته است (صادقی ۱۳۷۱: ۲۲-۲۱). کاربرد فراوان این واژه در چنین ساخت‌هایی منجر به تغییر وضعیت آن به وند اشتقاقی شده است. این تحول نمونه‌ای از صرفی‌شدگی^۱ است که واژه‌های جایگاه مستقل خود را از دست می‌دهد و به ساختی صرفی مبدل می‌شود. به نظر سامرزویکا (۲۰۰۹: ۳۳) اغلب پژوهشگران، واژه‌بست را یکی از عوامل اصلی در فرایند دستوری‌شدگی^۲ قلمداد می‌کنند. وی همچنین سیر تحول واژه به وند را، به نقل از صورت‌بندی کلانوس (۱۹۸۲)، به شکل زیر ارائه کرده است:

واژه ← واژه‌بست ساده ← واژه‌بست ویژه ← وند

1. morphologization
2. grammaticalization

وند گروهی

به عقیده کلاونس (۱۹۸۲: ۳۰) در تمامی زبان‌ها این سیر تحول به صورت کامل طی نمی‌شود و گاهی مراحل میانی مشاهده نمی‌گردد. سامرزویکا (۲۰۰۹: ۳۳) گفته‌ای از گیون^۱ (۱۹۷۱) را نقل می‌کند: "صرفِ امروز نحوِ دیروز است"؛ یعنی واژه‌بست نمونه‌ای از ساختارِ درونی صرفی برخاسته از ساختارِ نحویِ پیشین و تبدیلِ واژه مستقل و آزاد آن ساختارِ نحوی به ساختاری "دستوری‌شده" است.

۳- واژه‌بست‌های زبان فارسی

واژه‌بست‌های زبان فارسی را می‌توان بر مبنای توزیع آنها، که جفت آزاد و غیروابسته دارند یا نه، به انواع ساده یا ویژه تقسیم کرد و یا طبقه‌بندی آنها را، با توجه به نقشی که در ساختار گروه‌های اسمی، حرف‌افزای، فعلی و غیره بر عهده می‌گیرند، سازمان داد.

واژه‌بست در مقایسه با وند (اشتقاقی و تصریفی)، به هنگام اتصال به پایه‌هایی از مقوله‌های گوناگون، از آزادی بیشتری برخوردار است و مقید به همراهی مقوله خاصی نیست. واژه بست از قواعد نحوی و محدودیت‌های آنان تبعیت می‌کند و به سطح ساخت جمله، یعنی نحو، تعلق دارد. در حالی که وند به ساخت صرفی واژه‌ها مربوط است و به مقوله‌های خاصی متصل می‌شود. وند اشتقاقی در ساختن واژه‌های جدید دخالت دارد و وند تصریفی برای ساختن صورت‌های مختلف دستوری به کار می‌رود و هر کدام از این دو نوع وند، تفاوت‌هایی با هم دارند که آنها را از هم متمایز می‌سازد. واژه‌بست نه در ساخت واژه جدید کاربرد دارد و نه در ساخت صورت کلمه بلکه در ساختمان گروه‌های نحوی شرکت می‌کند. واژه‌بست می‌تواند قبل یا بعد از میزبان یا پایه خود بیاید. در زبان فارسی متاخر پیش‌بست "مَ" = "در ساخت "مرا" کاربرد داشته اما در زبان فارسی معاصر، "واژه‌بست" تنها به شکل پی‌بست بعد از پایه خود در ساخت حضور پیدا می‌کند و در مقابل، وندهای اشتقاقی و تصریفی به‌عنوان پیشوند یا پسوند، به آغاز یا پایان واژه پایه متصل می‌شوند. واژه بسیط یا غیربسیط می‌تواند میزبان وند اشتقاقی یا تصریفی باشد. وند تصریفی معمولاً بعد از وند اشتقاقی در ساخت قرار می‌گیرد. معنای حاصل از وندافزایی اشتقاقی گاه قابل پیش‌بینی نیست اما معنای ساخت دارای واژه‌بست، به مانند صورت دارای وند تصریفی، همیشه ترکیب‌پذیر و قابل پیش‌بینی است. واژه‌بست پس از وند در ساخت می‌آید. بعد از افزودن وند اشتقاقی یا تصریفی به پایه می‌توان واژه‌بست را نیز در ساخت به کار برد، اما پس

1. T. Givon

از حضور واژه‌بست، وند یا واژه دیگری به پایه متصل نمی‌شود (شقایق ۱۳۷۶: ۱۱). از مطالعه ساختمان واژه‌ها چنین برمی‌آید که واژه‌بست، مانع^۱ از عملکرد فرایندهای صرفی می‌گردد و پس از حضور واژه‌بست در ساخت دیگر نمی‌توان هیچ‌یک از فرایندهای صرفی، اعم از اشتقاق، ترکیب، تصریف و غیره را به‌کار گرفت.

۴- [عروس] اسم [ک] اسم [ل] اسم = ش [م] گروه اسمی = م [م] گروه اسمی با خودش آورده.

در مثال (۴) پس از افزودن پسوند اشتقاقی " - ک " مقولۀ پایه تغییر نمی‌کند. پسوند تصریفی " - ا " (صورت مختصر -ها) به اسم عروسک افزوده شده و صورت جمع اسم را به دست می‌دهد. سپس پی‌بست ضمیری " = ش " به پایه متصل می‌شود و در گفتار به صورت " عروسکاش " ادا می‌شود و در نوشتار رسمی به صورت " عروسک‌هایش " نوشته می‌شود. قید افزایش " هم " نیز به شکل پی‌بستی " = م " به گروه اسمی افزوده شده است.

راسخ‌مهند (۱۳۸۸: ۸۸)، اتصال به گروه را یکی از نشانه‌های واژه‌بست‌بودن به شمار می‌آورد. توصیف برخی واژه‌بست‌ها با اشاره به هسته گروه نحوی یا تمامی گروه نحوی عملی می‌شود، که در این صورت با واژه‌بست جایگاه دوم سروکار داریم. گاه واژه‌بست تنها در حاشیۀ بیرونی گروه ظاهر می‌شود که آن را، به پیروی از اندرسن (۱۹۹۲)، وند گروهی می‌نامیم. به این ترتیب می‌توان گفت که در زبان فارسی، واژه‌بست هنگام اتصال به پایه خود، از الگوهای متفاوتی تبعیت می‌کند. این دو نوع واژه‌بست در دو بخش بعدی به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱- واژه‌بست جایگاه دوم

به عقیده اندرسون (۲۰۰۵: ۸۱) واژه‌بست جایگاه دوم تعابیر متنوعی دارد. بیشتر اوقات، واژه‌بستی است که بعد از اولین دختر نحوی سازه‌ای بیاید که دامنه گروه را تعیین می‌کند. برای مثال، دختر نحوی گروه اسمی یک اسم است که دامنه گروه را معین می‌سازد. اما در بعضی زبان‌ها ممکن است واژه‌بست بعد از اولین واژه واجی، گروه واجی و غیره، درون تحقیق واجی دامنه گروه ظاهر گردد. واژه‌بست‌ها همچون وندها ترتیب نسبتاً ثابتی دارند و هیچ‌وقت به تنهایی

1. block

وندِ گروهی

در ساخت به کار نمی‌روند. در زبان وارلپیری^۱، که ترتیب کلام آزاد است، واژه‌بست همیشه در جایگاه دوم می‌آید (همان: ۸۴). به نظر اندرسون میان‌وندی که بعد از بخش آغازی (عنصری نوایی مثل همخوان، هسته هجا، هجا، گام و غیره) می‌آید شبیه واژه‌بست جایگاه دوم است، یعنی هر دو بعد از عنصری آغازی در دامنه‌ای معین می‌آیند (همان: ۸۶).

ترتیب واژه‌بست‌ها اغلب با ترتیب معمول کلام تفاوت دارد. در زبان فارسی، مفعول همیشه قبل از فعل در ساخت می‌آید اما مفعول پی‌بستی بعد از فعل می‌آید. در این زبان، واژه‌بست‌های ویژه کسره اضافه، یای نکره، یای تخصیص نکره، نشانه معرفه و ضمائر پی‌بستی در جایگاه دوم حضور می‌یابند و جایگاه آنها در بخش‌های بعدی نوشته حاضر، با ارائه مثال‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های بارز این جایگاه آن است که حضور هر کدام از این واژه‌بست‌ها مانع از حضور دیگر واژه‌بست‌های جایگاه دوم می‌شود.

۳-۱-۱ کسره اضافه = /e/

کسره اضافه در ساخت اضافه، درمیان دو اسم دارای نقش‌های مضاف و مضاف‌الیه (مثال ۵) و در میان موصوف و صفت (مثال ۶) به کار می‌رود. چنانچه مضاف‌الیه و وابسته آن (مثال‌های ۷ و ۸) نیز وابسته داشته باشند، باز هم این کسره اضافه در ساخت حضور می‌یابد. کسره اضافه پس از گروه اسمی (مثال ۹) هم در ساخت ظاهر می‌شود.

۵. نقش اسم = [بازار] اسم.

۶. برچسب اسم = [تبلیغاتی] صفت.

۷. [پاکسازی] اسم = [برچسب‌های] اسم = [تبلیغاتی] صفت [گروه اسمی] [گروه اسمی].

۸. [زمان] اسم = [مطالعه] اسم = [مطالب] اسم = [درسی] صفت [گروه اسمی] [گروه اسمی].

۹. [جایزه] اسم = [بین‌المللی] صفت [گروه اسمی] = [گزارشگری] اسم [گروه اسمی].

به این ترتیب کسره اضافه در هر دو جایگاه "و" یعنی بعد از هسته گروه (اسمی) و "د" (یعنی بعد از گروه اسمی) به کار می‌رود. چنانچه در جایگاه وابسته اسم، بیش از یک صفت در گروه اسمی به کار رفته باشد تمامی آنها با کسره اضافه (مثال ۱۰ الف) به پایه اسمی خود

1. warlpiri

می‌پیوندند. همچنین بعد از صفت دوم، امکان حذف کسره اضافه و جایگزینی آن با مکث در گفتار و ویرگول در نوشتار و استفاده از نشانه همپایگی قبل از آخرین صفت (مثال ۱۰ب) وجود دارد.

۱۰. الف: مدیران و مشاوران = متعهد = بازنشسته = هدفمند و مشتاق را دعوت به همکاری می‌نماییم.

ب: مدیران و مشاوران = متعهد، بازنشسته، هدفمند و مشتاق را دعوت به همکاری می‌نماییم.

در صورتی که چند اسم در ساخت گروه اسمی حضور داشته باشند و رابطه مالکیت، تخصیص و غیره را برسانند، کسره اضافه تنها دو اسم مجاور هم را به یکدیگر پیوند می‌دهد و اسم بعدی فقط به‌عنوان وابسته اسم پیش از خود در ساخت به‌کار می‌رود و با اسم اول ارتباطی ندارد. در مثال شماره (۱۱) "پسر" وابسته "کتاب" و "خواهر" وابسته "پسر" و "دوستم" وابسته "خواهر" است.^۱

۱۱. کتاب = پسر = خواهر = دوستم.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد کسره اضافه حضور اجباری آن در میان دو اسم یا اسم و صفت در ساخت نحوی است.^۲ کرافت (۱۹۹۰: ۳۲) کسره اضافه را عنصر پیوند^۳ نامیده است. قمشی (۱۹۹۷: ۷۲۹) در چارچوب نظریه ایکس‌بار، اضافه را پیوندی واجی در دامنه هسته واژگانی به شمار می‌آورد که به گروه نحوی متصل نمی‌شود. در مقابل، سم‌ولین (۲۰۰۷) بر مبنای رویکرد ساخت گروهی هسته‌بنیاد^۴ با ارائه مثال‌هایی نشان می‌دهد که "اضافه" به گروه نحوی متصل و وند گروهی تلقی می‌شود. وی (همان: ۱۱) برخلاف اندرسون (۲۰۰۵) و به پیروی از زوئیکی (۱۹۸۷) و میلر (۱۹۹۲)، "اضافه" را بخشی از صرف سطح واژه در نظر گرفته است و واژه‌بست‌ها را از وندهای گروهی متمایز می‌سازد. به نظر سم‌ولین این وند گروهی در

۱. دو اسم در ساخت می‌توانند روابطی جز مالکیت را نیز نمایش دهند، که در اینجا مطرح نمی‌شوند.

۲. در ساخت نحوی بدل، کسره اضافه حضور ندارد، که در این مقاله به آن نمی‌پردازیم.

3. linker

4. Head-driven Phrase Structure Grammar

وند گروهی

حوزه صرف قرار دارد و قاعده‌ای پساواژگانی^۱ در اتصال آن به پایه دخالت ندارد. او کسره اضافه و حرف تعریف نکره "ی" را وند گروهی به حساب می‌آورد که در توزیع تکمیلی با یکدیگرند. وی می‌پندارد که یکی از این دو وند به سبب شباهت آوایی حذف می‌شود و این حذف هجای مشابه^۲، فرایندی واجی است که پیش از مرحله آخر عمل می‌کند. سم‌ولین با استناد به این که حذف، تنها در صورتی عمل می‌کند که هر دو وند در یک سطح تولید شوند، نتیجه می‌گیرد که کسره اضافه پساواژگانی نیست و در صرف تولید می‌شود. بوگل^۳ و بات (۲۰۱۰) با اشاره به هسته پایانی بودن دو زبان اردو و فارسی و تفاوت ساخت اضافه با دیگر ساخت‌ها در این دو زبان، اضافه می‌کنند که نشانه اضافه به اسم هسته متصل می‌شود. وند تصریفی جزئی از ساختمان واژه محسوب می‌شود و به حوزه صرف تعلق دارد حال آن که واژه‌بست متعلق به حوزه نحو است.

به نظر نگارنده، کسره اضافه را نمی‌توان وند حوزه صرف به حساب آورد، زیرا در ساختمان واژه نقش واژه‌سازی ندارد و همچون وند تصریفی جزئی از ساختمان واژه نیست، بلکه در حوزه نحو، یعنی ساختمان جمله شرکت می‌کند.

۳-۱-۲- یای نکره = ی /i/

یای نکره در زبان فارسی یکی از وابسته‌های پسین اسم است که پس از هسته اسمی (مثال ۱۲ الف) در جایگاه‌های "و" یا پس از وابسته صفتی (مثال ۱۲ ب) در جایگاه "د" به کار می‌رود اما هیچگاه به عنوان وابسته پسین هسته در جایگاه پیش از وابسته اسمی آن (مثال ۱۲ پ) نمی‌آید و چنانچه در جایگاه پس از وابسته اسمی بیاید به عنوان وابسته اسم دوم (مثال ۱۲ ت) تعبیر می‌شود. چنانچه بررسی پیکره‌بنیاد فارسی معاصر حکایت از گرایش این واژه‌بست به حضور در جایگاه "د" داشته باشد، می‌توان چنین انگاشت که احتمال تغییر وضعیت این واژه‌بست جایگاه دوم به وند گروهی و در نهایت وند تصریفی وجود دارد.

۱۲. الف: در [[محیط]اسم=ی [آرام]صفت] گروه اسمی به استراحت بپردازد.

1. postlexical
2. haplology
3. T. Bögel

ب: در [[محیط] اسم = [آرام] صفت] گروه اسمی به استراحت بپردازید.
پ: [*دختری همسایه] گروه اسمی [دوست من است] گروه فعلی.
ت: دختر همسایه‌ای دوست من است.

هرگاه یای نکره در جایگاه "و" به کار رود مانع از حضور کسره اضافه می‌شود، و چنانچه در جایگاه "د" به کار رود، حضور کسره اضافه در جایگاه دوم اجباری خواهد بود.

۳-۱-۳- یای تخصیص نکره = /i/

یای تخصیص نکره، یکی از وابسته‌های پسین اسم در زبان فارسی است که قبل از بند توصیفی یا محدودکننده^۱ به کار می‌رود. یای تخصیص نکره نیز همچون یای نکره امکان حضور بعد از هسته اسمی (مثال ۱۳ الف) و وابسته صفتی (مثال ۱۳ ب) را دارد و در فارسی معاصر گرایش به حضور در جایگاه "د" را داراست. امکان حذف و جایگزینی آن نیز همانند یای نکره است.

۱۳. الف: [معیار = نخست]، [معیار = آماری است] که در آثار هلیدی و سینکلر به چشم می‌خورد.

ب: [معیار = معنایی - نحوی]، [معیار = دیگر = است] که در آثار ملچوک و هاوسمن مطرح می‌شود.

۳-۱-۴- نشانه معرفه = /e/

نشانه معرفه در زبان فارسی یکی از وابسته‌های پسین اسم است که در گفتار کاربرد دارد و در نوشتار رایج نیست. این نشانه در کنار هسته اسمی، یعنی جایگاه "و" یا وابسته آن در جایگاه "د" به کار می‌رود. این نشانه اگر در کنار هسته (مثال ۱۴ الف) حضور داشته باشد وابسته دیگری با اسم به کار نمی‌رود و کاربرد وابسته صفتی (مثال ۱۴ ب) به نادستوری شدن ساخت می‌انجامد، مگر آن که پایه این واژه‌بست، کانون باشد و تکیه تقابلی بپذیرد و پس از نشانه

1. restrictive clause

وند گروهی

معرفه (مثال ۱۴ پ) کسره اضافه در ساخت حاضر باشد. در مثال (۱۵) نشانه معرفه به وابسته صفتی افزوده شده است، اما در واقع وابسته هسته اسمی است.

۱۴. الف: پسر = ه اومد.

ب: * پسر = ه شیطون اومد.

پ: پسر = ه شیطون لیوان = و شکست.

۱۵. پسر = شیطون ← پسر شیطون = ه.

۱۶. در = اتاق = ه.

از مقایسه جملات (۱۲ الف و ب) با (۱۴ الف، ب و پ) و (۱۵) چنین برمی آید که کاربرد دو نشانه نکره و معرفه در فارسی معاصر یکسان نیست. نشانه معرفه، در صورتی که وابسته‌ای صفتی در کنار هسته حضور داشته باشد، دیگر مجاز به حضور در جایگاه "و" نیست، بلکه گرایش به حاشیه گروه دارد، در حالی که یای نکره لاقلاً در گونه رسمی هنوز در این جایگاه می‌تواند حاضر شود. البته نشانه نکرگی نیز در فارسی معاصر گرایش به حاشیه گروه دارد اما اگر در کنار هسته به کار رود به نادرستی شدن ساخت نمی‌انجامد. همچنین برخلاف دیگر واژه‌بست‌های جایگاه دوم، کسره اضافه در مثال (۱۴ پ) در کنار نشانه معرفه به کار رفته که خود گواه بروز تغییر در وضعیت این واژه‌بست است و احتمالاً زودتر از یای نکره به وند تصریفی تبدیل خواهد شد.

در صورتی که نشانه نکره یا معرفه به وابسته اسمی (مثال‌های ۱۲ ت و ۱۶) متصل شوند به آن وابسته ارتباط دارند و با هسته رابطه‌ای ندارند و در این کاربرد به هم شباهت دارند. از طرف دیگر، یکی از ویژگی‌های بارز واژه‌بست‌ها، که آنها را از وندها متمایز می‌سازد، امکان حذف به قرینه آنهاست (شقاقی ۱۳۷۶: ۱۱). وندهای اشتقاقی و تصریفی فاقد قابلیت حذف به قرینه‌اند، اما همان طور که از (مثال‌های ۱۷ تا ۲۰) برمی‌آید، واژه‌بست "یای نکره" به واژه شباهت دارد. در مقابل، واژه‌بست نشانه معرفه (مثال ۲۱) اگر به قرینه حذف شود و کلمات با مکث ادا گردند، نشانه معرفه فقط به عنصر دوم ساخت همپایه یعنی "پسر" مربوط می‌شود، اما بدون مکث می‌تواند به هردو اسم "دختر" و "پسر" ارجاع کند. نشانه معرفه با عناصری که باهم آبی دارند می‌آید و به هردو ارجاع می‌کند. اما به نظر می‌رسد که در صورت عدم باهم آبی

دو سازه (مثال ۲۲) گویشورانِ فارسی‌زبان نشانهٔ معرفه را فقط مرتبط با واژهٔ دوم تعبیر می‌کنند. یعنی در ساختی مشابه می‌توان این واژه‌بست‌ها را به صورت متفاوتی تعبیر کرد.

۱۷. خردمند و دانشمند ← * [خرد و دانش]‌مند، * [خردمند و دانش]، * [خرد و دانشمند].

۱۸. کلیدها و درها ← کلیدها و در، کلید و درها.

۱۹. دختر = جوان و پسر = جوان ← [دختر و پسر] = جوان.

۲۰. زن = ی و مرد = ی ← [زن و مرد] = ی.

۲۱. دختر = ه و پسر = ه ← [دختر (و) پسر] = ه.

۲۲. دیوار = ه و درخت = ه ← [دیوار و درخت] = ه.

بای نکره و بای تخصیص نکره در کنار هستهٔ گروه اسمی می‌آیند و یا بعد از توصیف‌گر صفتی آن، و چنانچه اسمی دیگر توصیف‌گر هستهٔ اسمی باشد، هر سه واژه‌بستِ معرفگی و نکرگی فقط بعد از گروه اسمی یعنی جایگاه "۲د" می‌آیند و در جایگاه "۲و" به کار نمی‌روند. با توجه به این که واژه‌بستِ نشانهٔ معرفه و وند تصریفی، هردو، کلمه‌های دارای باهم‌آیی بالا را یک واحد تلقی کرده به کلّ ساخت افزوده می‌شوند^۱، می‌توان گفت که واژه‌بستِ نشانهٔ معرفه "ه" نیز در حال تحول یافتن به وند تصریفی است، اما هنوز وند محسوب نمی‌شود زیرا می‌توان آن را به قرینه حذف کرد در حالی که وند تصریفی به قرینه حذف نمی‌شود.

۳-۱-۵- ضمائر پی‌بستی م، ت، ش، مان، تان، شان

ضمایر شخصی در زبان فارسی دو گونهٔ آزاد و وابسته دارند که از توزیعی متفاوت در ساخت برخوردارند. از این رو ضمائر وابسته در زبان فارسی، واژه‌بستِ ویژه به شمار می‌آیند. ضمائر پی‌بستی به‌عنوان وابستهٔ هستهٔ گروه اسمی در جایگاه‌های "۲و" (مثال ۲۳) و "۲د" (مثال ۲۴) به کار می‌روند و نمی‌توانند در جایگاه هستهٔ گروه اسمی ظاهر شوند، مگر آن که بخشی از

۱. معنای حاصل از حذف به قرینهٔ وند تصریفی با معنای بدون حذف تفاوت دارد اما از حذف به قرینهٔ وند اشتقاقی ساخت نادستوری حاصل می‌شود.

۲. در زبان فارسی گفتاری، صورت‌های دارای بسامد بالای باهم‌آیی، نظیر "فاشق و چنگال، میز و صندلی و پدر و مادر" یک واحد تلقی شده، ضمن حذف نشانهٔ همپایگی، نشانهٔ جمع را به ساخت اضافه می‌کنند: فاشق چنگالا، میز و صندلیا و پدر و مادرا.

۳. ضمائر پی‌بستی دوم شخص و سوم شخص مفرد در گونهٔ گفتاری به صورت ت و ش تلفظ می‌شوند.

وندِ گروهی

ساخت گروه حرف اضافه‌ای (مثال ۲۵) باشند یا وابسته پیشین هسته در ساخت گروه اسمی (مثال ۲۶) حضور داشته باشد.

۲۳. دخترِش رفته مدرسه.

۲۴. دخترِ بزرگِش رفته مدرسه.

۲۵. ازش توقع نداشتم.

۲۶. کدوم تون اینو می‌خواد؟

پایه پی‌بست ضمیری به قرینه حذف نمی‌شود زیرا واژه‌بست‌ها در ساخت همپایه شرکت نمی‌کنند. چنانچه ضمیر پی‌بستی با چند واژه‌بست، خوشه‌ای تشکیل بدهد از ترتیب خاصی تبعیت می‌کند که با ترتیب گروه‌اسمی متشکل از واژه‌ها تفاوت دارد^۱.

ضمایر پی‌بستی نیز همچون جفت کامل خود می‌توانند نقش‌های ملکی و مفعولی را برعهده گیرند. چنانچه در گروه اسمی ظاهر شوند فقط نقش ملکی (مثال ۲۷) را خواهند داشت اما در گروه فعلی (مثال ۲۸) و حرف‌اضافه‌ای (مثال ۲۹) نقش مفعولی را دارا خواهند بود.

۲۷. اتاقش رنگ شده.

۲۸. پس چرا نیوردی‌ش.

۲۹. بهش نگفتم.

ضمایر پی‌بستی در گروه فعلی می‌توانند نقش مطابقت مفعولی و فاعلی را نیز دارا باشند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۹). چنانچه ضمیر پی‌بستی در کنار فعل به‌کار رود سازه دیگری در میان آن دو نمی‌آید. ضمیر پی‌بستی مفعولی به جزء فعلی یا غیرفعلی (از جمله پیشوند و اسم، صفت و قید در فعل مرکب)، به‌عنوان یک واژه پایه متصل می‌شود و از نظر تنوع اتصال با وندهای تصریفی تفاوت دارد. وند تصریفی فقط به جزء فعلی متصل می‌شود.

۳۰. الف: خوب گیر آوردیم‌ت.

ب: خوب گیر‌ت آوردیم.

۱. برای اطلاع بیشتر به مقاله "ترتیب واژه‌بست‌ها در زبان فارسی" در دست چاپ رجوع شود.

۳۱. الف: کی کتاب=و بر=ش داشت؟

ب: کی کتاب=و برداشت=ش؟

۳-۲- وند گروهی

برخی زبان‌شناسان از جمله باربو^۱ (۱۹۹۸)، کریسمن^۲ (۲۰۰۰)، میلر (۱۹۹۲)، مونکه‌سی^۳ (۱۹۹۵)، میلر و سگ^۴ (۱۹۹۷) واژه‌بست را واژه و یا وند به شمار می‌آورند اما برخی دیگر از قبیل اندرسن (۱۹۹۲)، هالپرن (۱۹۹۸)، هریسون^۵ (۱۹۹۷) و لوژاندر^۶ (۱۹۹۶) و a,b (۲۰۰۰) آن را وند گروهی در نظر می‌گیرند (به نقل از گرلاخ، ۲۰۰۲: ۱).

واژه‌بست موسوم به وندگروهی مثل نشانه مالکیت در انگلیسی و فنلاندی دو ویژگی دارد که آن را به وند تصریفی شبیه‌تر می‌سازد تا واژه آزاد. وندگروهی از نظر واجی شبیه واژه آزاد نیست، بلکه به وند تصریفی شباهت دارد. لزوماً طبقه‌ای از واژه‌های آزاد وجود ندارند که وند گروهی در نحو با آنها به کار رود (زوئیکی، ۱۹۸۷: ۱۳۶). افزون بر این، وند گروهی حداقل سه ویژگی دارد که آن را به واژه وابسته شبیه‌تر می‌سازد تا به وند تصریفی (همان):

۱. وند گروهی همیشه بعد از وند تصریفی می‌آید.

۲. برخلاف وند تصریفی، وندگروهی همیشه به شکل یک وند ظاهر می‌شود و هیچ‌گاه حاصل عملکرد فرایند نیست یعنی با تشدید، تغییر واکه، کاهش و غیره تحقق نمی‌یابد.

۳. بعضی وندهای گروهی، مانند واژه‌های وابسته، از آزادی اتصال به صورت‌های تصریفی برخوردارند زیرا در حاشیه سازه می‌آیند نه در کنار هسته.

بیلینگز^۷ (۲۰۰۲: ۵۴) واژه‌بست گروهی را از واژه‌بست مجاور هسته متمایز می‌انگارد.

واژه‌بست یا وند گروهی در انتخاب پایه از آزادی فراوانی برخوردار است و در یکی از دو حاشیه خارجی دامنه سازه واقع می‌شود و گاه در کنار واژه‌های قرار می‌گیرد که هیچ رابطه معنایی با آن ندارد.

1. A. M. Barbu
2. B. Crysmann
3. P. Monachesi
4. I. Sag
5. D. K. Harrison
6. G. Legendre
7. L. A. Billings

وند گروهی

وند گروهی تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با وند سطح واژه دارد:

۱. وند گروهی نیازمند اتصال به مقوله خاصی نیست و به اولین واژه یا گروه نوایی^۱ در بند متصل می‌گردد در حالی که وند سطح واژه مقید به حضور در کنار مقوله‌های مشخصی است.
۲. بعضی قواعد واجی بر وندها و واژه‌بست‌ها عمل می‌کنند اما بر دو واژه مستقل عمل نمی‌کنند.

۳-۲-۱- نشانه همپایگی =/o/

واژه‌بست ساده نشانه همپایگی یا ادات عطف در گفتار به صورت "=o/" تلفظ می‌شود و در نوشتار با حرف "و" نمایش داده می‌شود و اغلب در گونه رسمی و تأکیدی به صورت "و/va/" تلفظ می‌شود. به نظر مارانتز (۱۹۸۸: ۲۶۵) نشانه همپایگی با یکی از سازه‌های همپایه ارتباط ندارد بلکه دو سازه را به هم ربط می‌دهد و فقط از نظر واجی به یکی از پایه‌ها متصل می‌شود و چنین می‌نماید که با پایه واجی خود ارتباط نحوی دارد.

نشانه همپایگی در فارسی، پیوند دو سازه، از قبیل دو گروه نحوی یا دو جمله، را برقراری می‌کند. گروه نحوی ممکن است فقط از یک هسته تشکیل شده باشد. از نظر نحوی نشانه همپایگی در حوزه نفوذ سازه قبل از خود قرار نمی‌گیرد بلکه همراه با سازه قبل و بعد از خود سازه‌ای از همان جنس تشکیل می‌دهد و در دامنه آن سازه و در حاشیه سازه اول (مثال‌های ۳۲ و ۳۳) به کار می‌رود:

۳۲. [در] اسم = و [دیوار] اسم گروه اسمی، [سرد] صفت = و [گوارا] صفت گروه صفتی، [فوری] قید = و [سریع] قید گروه قیدی.

۳۳. [در] بزرگ = گروه اسمی = و [دیوار] بلند = گروه اسمی = و [گروه اسمی] اسمی.

این واژه‌بست نیز همچون دیگر واژه‌بست‌ها از نظر واجی به پایه مجاور خود متصل می‌شود، هر چند که وابسته نحوی آن به شمار نیاید و می‌توان آن را به قرینه حذف کرد.

1. prosodic word

۳-۲-۲- نشانه مفعول معرفه =/o/

واژه‌بست ساده "و" پس از گروه اسمی دارای نقش مفعول معرفه^۱ در گفتار به کار می‌رود. این پی‌بست همیشه در حاشیه پایانی گروه اسمی و فارغ از مقوله کلمه پایه می‌آید. چنانچه پایه مختوم به واکه باشد، صورت کامل یعنی "را" در گونه رسمی و "رو" در گونه غیررسمی و در کنار همخوان، صورت "و" به کار می‌رود. در مثال‌های (۳۴ تا ۳۷) این پی‌بست در حاشیه بیرونی گروه اسمی به کار رفته است.

۳۴. [اون اتاق] گروه اسمی = و [گروه اسمی] خراب کردند. (آن اتاق را خراب کردند).

۳۵. [اون اتاق] قدیمی [گروه اسمی] = و [گروه اسمی] خراب کردند. (آن اتاق قدیمی را خراب کردند).

۳۶. [اون اتاق] قدیمی = بالای = انبار = مون [گروه اسمی] = و [گروه اسمی] خراب کردند. (آن اتاق قدیمی بالای انبارمان را خراب کردند).

۳۷. [اون اتاق] قدیمی = طبقه = بالا [گروه اسمی] = و [آشپزخونه = کنار = حیاط] [گروه اسمی] [گروه اسمی] = و [گروه اسمی] خراب کردند.

۳-۲-۳- نشانه قید افزایش =/am/

قید افزایش "هم" در زبان فارسی محاوره‌ای اغلب به گروه اسمی (مثال ۳۸) متصل می‌شود و چنانچه نشانه مفعول معرفه "را" در ساخت حضور داشته باشد، مانند مثال (۳۹-۴۰)، حذف می‌شود یا همچون مثال (۴۱) در برخی گونه‌ها به "ر" کاهش می‌یابد.

۳۸. نون =م بخر. (نان هم بخر).

۳۹. این کتاب =م بخر. (این کتاب را هم بخر).

۴۰. آبروی من =م بردین. (آبروی من را هم بردید).

۴۱. این کتاب =ر =م بخر. (این کتاب را هم بخر).

۱. این واژه‌بست در ساخت‌های دیگری نظیر مبتداسازی ضمیرگذار نیز حضور دارد، که در اینجا مطرح نمی‌شوند.

وند گروهی

۳-۲-۴- نشانه تأکید =/ha/

واژه‌بست نشانه تأکید همیشه در حاشیه انتهایی گروه فعلی و بعد از وندهای تصریفی و دیگر واژه‌بست‌ها به پایه متصل می‌شود. این واژه بست را هم می‌توان به قرینه حذف کرد اما با توجه به این که جز مقوله فعل به مقوله دیگری متصل نمی‌شود، می‌توان گفت که در حال تحول به وند است.

۴۲. الف: اون دوتا خانم‌ها=بی که کنار در وایستادن (ایستاده‌اند) معلما=ش=ن=ها (معلم‌هایش=ندها).

ب: اون خانم=معلم=پارسال=ش=ه=ها.

در مثال (۴۲ الف) پی‌بست ضمیری (=ش) پس از وند تصریفی (صورت مختصر نشانه جمع - "ها") می‌آید و سپس صورت کوتاه‌شده فعل پی‌بستی (=ند) و نشانه تأکید (=ها) در آخر به پایه افزوده می‌شود. با مقایسه دو بخش "الف" و "ب" ، و نمونه‌های مشابه، درمی‌یابیم که این ترتیب نسبتاً ثابت است و می‌توان گفت که فعل پی‌بستی به شمار می‌آیند در حالی که ضمائر پی‌بستی در مثال‌های بالا به ترتیب در جایگاه "و" به گروه اسمی و "د" به وابسته هسته متصل شده‌اند و در زمره پی‌بست‌های جایگاه دوم قرار می‌گیرند.

ترتیب نسبتاً ثابت و منحصر به فرد واژه‌بست‌های حاشیه‌ای، آنها را به وندها شبیه می‌سازد و از این نظر به عناصر حوزه صرف می‌مانند تا عناصر نحو، اما ممانعت آنها از عملکرد قواعد صرفی و نداشتن خلأ اختیاری^۱ در ساخت، دلالت بر نحوی بودن آنها دارد.

۳-۲-۵- صورت پی‌بستی فعل "بودن"

فعل "بودن" در زبان فارسی برای هر شش شخص در زمان حال، صورت‌های مجزایی دارد که به تنهایی در ساخت حضور نمی‌یابند و 'پی‌بست گروهی'^۲ به شمار می‌آیند.

1. arbitrary gap

شخص	مفرد	جمع
اول	=ام	=ایم
دوم	=ای	=اید
سوم	=ه، =ست، =ست، =س، =س	=اند

توزیع این صورت‌های پی‌بستی با صورت‌های غیرپی‌بستی این فعل نظیر "هستم، هستی، هست، است، هستیم، هستید و هستند" و صورت‌های منفی فعل: "نیستم، نیستی، نیست، نیستیم، نیستید و نیستند" تفاوت دارد.

تمامی فعل‌های زبان فارسی معاصر، با نشانه‌ی زمان حال "می-" و شناسه‌های "م، -ی، -د، -یم، -ید و -ند" در ساخت زمان حال می‌آیند، مانند "می‌روم، می‌روی، می‌رود، می‌رویم، می‌روید و می‌روند". صورت منفی زمان حال این فعل‌ها نیز با افزودن پیشوند نفی "ن-" به "صورت حال فعل" به شکل "نمی‌روم، نمی‌روی، نمی‌رود، نمی‌رویم، نمی‌روید و نمی‌روند" ساخته می‌شود. تفاوت بارز صورت‌های پی‌بستی فعل "بودن" با دیگر فعل‌ها در این است که فعل پی‌بستی نیاز به شناسه ندارد و برای هر شخص صورتی ویژه دارد و همچنین برخلاف دیگر فعل‌ها، با نشانه‌ی زمان حال "می-" و نفی "ن-" همراه نمی‌شود.

۴۳. کدوم وَر=ه؟

۴۴. همین کافی=ه/ست. (همین کافی است.)

۴۵. من دَمِ دَر=م. (من دَمِ دَر هستم.)

۴۶. اونا تو خونه=ن. (آنها در خانه‌اند.)

برخی افعال فارسی در گفتار کوتاه می‌شوند، مانند "می‌رم، می‌خوام و می‌شینم" و به جای صورت کامل "می‌روم، می‌خواهم و می‌شینم" به کار می‌روند. مقایسه آنها با صورت‌های پی‌بستی فعل "بودن" دلالت بر تفاوت این دو نوع صورت کوتاه دارد. صورت‌های کوتاه غیرپی‌بستی با شناسه و نشانه‌ی زمان حال "می-" همراه می‌شوند و نیز نشانه‌ی نفی "ن-" را می‌پذیرند، مانند "نمی‌رم، نمی‌خوام و نمی‌شینم". می‌توان چنین استنباط کرد که صورت پی‌بستی فعل "بودن" مدل و نمونه‌ی کوتاه‌سازی دیگر افعال نبوده است.

۴- نتیجه گیری

تکواژهای وابسته‌ای موسوم به واژه‌بست در زبان فارسی کاربرد دارند. واژه‌بست در ترکیب‌پذیری معنایی به وند تصریفی شباهت دارد اما برخلاف وند، مقید به مقولۀ خاصی نیست و از آزادی انتخاب برخوردار است.

داشتن صورت تصریفی متفاوت برای ضمائر و صورت‌های واژه‌بستی فعل "بودن"، رویکرد صرفی یا نحوی محض به این عناصر را دچار مشکل می‌کند. وند تصریفی همانند وند گروهی با پایه یا 'میزبان' خود اتصال آوایی دارد و از این نظر به هم شباهت دارند، در حالی که در سطح ساختاری با هم تفاوت دارند و وند تصریفی در حوزه صرف و وند گروهی در حوزه نحو به 'میزبان' خود متصل می‌شوند.

از مثال‌های بالا چنین برمی‌آید که واژه‌بست‌های زبان فارسی، وضعیت ساختاری یگانه‌ای ندارند، از این رو می‌توان آنها را بر روی پیوستاری نمایش داد. در یک انتهای پیوستار 'واژه‌بست‌های جایگاه دوم' قرار دارند، که منحصراً در کنار هسته اسمی یعنی جایگاه "و" یا وابسته آن در جایگاه "۲د" می‌آیند، مانند نشانه کسره اضافه و ضمائر پی‌بستی "م، =ت، =ش، =مان، =تان، =شان". پس از آنها یای نکره و یای تخصیص نکره جای دارند، که در برخی ساخت‌ها گرایش به جایگاه "۲د" دارند. سپس در قسمت بعدی پیوستار نشانه معرفه جای می‌گیرد که، در صورت وجود وابسته‌ای برای هسته دیگر، به هسته متصل نمی‌شود و الزاماً در کنار وابسته، یعنی حاشیه بیرونی گروه، قرار می‌گیرد و فقط در صورتی که هسته کانون باشد و تکیه تقابلی داشته باشد، در کنار هسته و قبل از کسره اضافه می‌آید، و به نظر می‌رسد که در حال تبدیل به وند گروهی است. چنانچه هریک از واژه‌بست‌های جایگاه دوم، به جز نشانه معرفه، در جایگاه "۲د"، یعنی در حاشیه گروه به‌کار رود، کسره اضافه میان هسته و وابسته حاضر خواهد بود. یکی از ویژگی‌های بارز این جایگاه آن است که حضور هرکدام از این واژه‌بست‌ها مانع از حضور دیگر واژه‌بست‌های جایگاه دوم می‌شود.

نشانه همپایگی=و	کسره اضافه =
نشانه مفعول معرفه=و	ضمایر پی‌بستی
قید افزایش=م	نکره=ی
صورت پی‌بستی فعل بودن	تخصیص نکره=ی
نشانه تأکیدی=ها	نشانه معرفه=ه



وند گروهی

جایگاه دوم

واژه‌بست‌هایی چون نشانه همپایگی، نشانه مفعول معرفه و قید افزایش "م" و صورت‌های پی‌بستی فعل "بودن" (=م، =ای، =ه، =ست، =ست، =س، =س، =ایم، =اید، =اند) را باید در انتهای دیگر پیوستار قرار داد که فقط در حاشیه یا مرز گروه می‌آیند و نقش وند گروهی را در فارسی معاصر دارند. واژه‌بست تأکیدی "ها" در انتخاب پایه محدودیت دارد و تنها می‌تواند به فعل متصل شود و می‌توان چنین استنتاج کرد که در حال تحول یافتن به وند تصریفی است اما هنوز به وند کامل بدل نشده زیرا نمی‌توان وندی را پس از آن به پایه افزود.

منابع

- اسلامی، محرم و صدیقه علیزاده لمجیری (۱۳۸۸). "ساختار تصریفی کلمه در زبان فارسی". *زبان و ادب فارسی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. ش. ۲۱۱، ۱-۱۸.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴). "نشانه مطابقت مفعولی در زبان فارسی". *مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران*. به کوشش دکتر مصطفی عاصی. ۲۸۵-۲۷۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۵). "پی‌بست‌های ضمیری در فارسی". *پژوهش علوم انسانی*. دانشگاه بوعلی سینا. ش. ۱۲-۱۱، ۳۸-۹.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). "توصیف افعال مرکب پی‌بستی و شیوه ضبط آنها در فرهنگ‌های فارسی". *فرهنگ نویسی*. ویژه‌نامه فرهنگستان. ش. ۱، ۲۵۳-۲۳۶.

وندِ گروهی

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۷). "ضمایر تکراری در زبان فارسی". دستور. ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. ش. ۴، ۱۹۰-۱۸۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). "معرفه و نکره در زبان فارسی". دستور. ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. ش. ۵، ۱۰۴-۸۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). "واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل". پژوهش‌های زبان‌شناسی. ش. ۳، ۸۵-۷۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۲). "واژه‌بست‌ها به‌عنوان نشانه مطابقت فاعلی در فارسی". مجموعه‌مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی. ۶۱-۷۸.
- راسخ‌مهند، محمد و راحله ایزدی‌فر (۱۳۹۱). "بررسی پیکره‌بنیاد مفعول‌نمایی افتراقی درماندگانی". فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. د. ۳، ش. ۲ (پیاپی ۱۰)، ۱۱۵-۱۳۰.
- شریفی، شهلا (۱۳۹۰). "بررسی برخی نکات ساخت‌وازی در مورد واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کاخکی". مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. مشهد: دانشگاه فردوسی. ش. ۵، ۱۶-۱.
- شقایق، ویدا (۱۳۷۲). بررسی واژه‌بست در فارسی. رساله دکتری چاپ نشده، دانشگاه تهران.
- شقایق، ویدا (۱۳۷۶). "واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟". مجموعه‌مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی. ۱۴۱-۱۵۸.
- شقایق، ویدا (۱۳۹۲). "واژه‌بست جایگاه دوم در فارسی". مجموعه‌مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی. ۱۳-۳۵.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱). "شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر". نشر دانش. ش. ۹، ۲۵-۲۱.
- قطره، فریبا (۱۳۸۶). "مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز". دستور. ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. ش. ۳، ۸۲-۵۲.
- مفیدی، روح‌الله (۱۳۸۶). "تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو". دستور. ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. ش. ۳، ۱۵۳-۱۳۳.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). "از واژه‌بست تا وندِ تصریفی، بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید". دستور. ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. ش. ۶، ۹۹-۷۷.

- واحدی لنگرودی، محمدمهدی و شیرین ممسنی (۱۳۸۳). "بررسی پی‌بست‌های ضمیری در گویش دلواری". *مجله گویش‌شناسی*. ش. ۳، ۸۲-۶۴.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۸۵). "بررسی ساخت‌های غیرشخصی (قالبی) در چهارگونهٔ زبانی". *دستور*. ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان. ش. ۲، ۷۱-۳۴.

- Anderson, S. R. (1992). *A-morphous morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Anderson, S. R. (1996). "How to put your clitics in their place, or why the best account of second-position phenomena may be something like the optimal one". *The linguistic review*, 13(3-4): 165-91.
- Anderson, S. R. (2005). *Aspects of the theory of clitics*. Oxford: Oxford University Press.
- Billings, Loren, A. (2002). "Phrasal clitics". *Journal of Slavic Linguistics*, 10 (1-2): 53-104.
- Bögel, T. and M. Butt (2010). "Possessive clitics and ezafe in Urdu". In *Morphosyntactic Categories and the Expression of Possession*. Kersti Börjars, David Denison, Alan Scott (eds.), 290-316.
- Barbu, Ana Maria (1998). *Complex verbal*. Ms. Institutul de Cercetări în Informatică: Bucuresti.
- Booij, G. (2007). *The grammar of words*. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Bošković, Željko. (2001). *On the nature of the syntax-phonology interface: cliticization and related phenomena*. Amsterdam: Elsevier.
- Croft, W. (1990). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Crysmann, Berthold (2000). "Clitics and coordination in linear structure". In *Clitics in phonology, morphology and syntax*. Birgit Gerlach and Janet Grijzenhout (eds.), 121-160. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Gerlach, B. (2002). *Clitics between syntax and lexicon*. Amsterdam: John Benjamins.
- Ghomeshi, Jila. (1997). Non-projecting nouns and the ezafe construction in Persian. *Natural Language and the Linguistic Theory*, 15(4): 729-788.
- Givón, Talmy (1971). "Historical syntax and synchronic morphology: an archaeologist's field trip". In: *Proceedings from the Seventh Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*, 394-415.
- Halpern, Aaron (1995). *On the placement and morphology of clitics*. Stanford: CSLI Publications.
- Halpern, Aaron (1998). "Clitics". In *Handbook of morphology*. A. Spencer & A. M. Zwicky (eds.). London: Blackwell.
- Halpern, A. & A. M. Zwicky (eds.) (1996). *Approaching second, second position clitics and related phenomena*. Stanford: CSLI Publications.
- Harrison, David K. (1997). "The morphology of special NP clitics: the definite article in Albanian". In *Yale Amorphous Linguistic Essays. Studies in the morphosyntax of clitics*. Lizanne Kaiser (ed), 45-73. New Haven: Yale University.

- Kalluli, Dalina and Liliane Tasmowski (2008). *Clitic doubling in the Balkan languages*. Amsterdam: John Benjamins.
- Klavans, Judithe (1982). *Some problems in a theory of clitics*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Klavans, Judithe (1985). "The independence of syntax and phonology in cliticization." *Language* 61, 95-120.
- Legendre, Geraldine (1996). "Clitics, verb (non-) movement, and Optimality in Bulgarian". *Technical Report JHU-CogSci-96-5*. Baltimore: Johns Hopkins University.
- Legendre, Geraldine (2000a). "Morphological and prosodic alignment of Bulgarian clitics". In *Optimality Theory: syntax, phonology, and acquisition*, Joost Dekkers, Frank vander Leeuw, and Jeroen van de Weijer (eds.). Oxford: OUP, 423-462.
- Legendre, Geraldine (2000b). "Positioning Romanian verbal clitics at PF: an Optimality-theoretic analysis". In *Clitics in phonology, morphology and syntax*. Birgit Gerlach and Janet Grijzenhout (eds.). Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins, 219-254.
- Marantz, Alec (1988). "Clitics, morphological merger, and the mapping to phonological structure". In Michael Hammond & Michael Noonan (eds.): *Theoretical morphology: approaches in modern linguistics*. San Diego: Academic Press, 253-70.
- Miller, Philip (1992). *Clitics and constituent in Phrase Structure Grammar*. New York: Garland.
- Miller, Philip and I. Sag (1997). "French clitic movement without clitics or movement". *Natural Language and Linguistic Theory* 15, 573-639.
- Monachesi, Paola (1995). *A grammar of Italian clitics*. PH.D. diss. Tilburg University.
- Nevis, Joel A. and Brian D. Joseph, (1993). "Wackernagel affixes: evidence from Balto-Slavic". Geert Booij and Jaap van Marle (eds.): *Yearbook of morphology 1992*. Dordrecht: Kluwer, 93-111.
- Nevis, Joel A., Brian D. Joseph, Dieter Wanner and A. M. Zwicky (1994). *Clitics a comprehensive bibliography 1892-1991*. Amsterdam: John Benjamins.
- O'Connor, Rob (2004). *Information structure in Lexical-Functional Grammar: The discourse-prosody correspondence in English and Serbo-Croatian*. Ph.D. diss. University of Manchester.
- Pappas, Panayiotis A. (2004). *Variation and morphosyntactic change in Greek, from clitics to affixes*. Hampshire: Palgrave MacMillan.
- Russi, Cinzia (2008). *Italian clitics: an empirical study*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Sadock, J. (1995). "Multi-hierarchy view of clitics". *Papers from the parasession on clitics*. Chicago: Chicago Linguistics Society, 258-279.
- SamVelian, Pollet (2007). "A (phrasal) affix analysis of the Persian Ezafe". *Journal of Linguistics*, 43: 605-645.
- SamVelian, Pollet (2008). "The ezafe as a head-marking inflectional affix: evidence from Persian and Kurmanji Kurdish". In S. Karimi & V. Samiiian & D. Stillo (eds.). *Aspects of Iranian Linguistics: Papers in honor of Mohammad Reza Bateni*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing, 339-63.

- Samvelian, Pollet and Jesse Tseng (2010). "Persian object clitics and the syntax-morphology interface". *Proceedings of the 17th international conference on Head-Driven Phrase Structure Grammar*. Stanford: CSLI Publications.
- Somers Wicka, Katerina (2009). *From phonology to syntax: pronominal cliticization in Otfrid's Evangelienbuch*. Tübingen: Max Niemeyer Verlag.
- Spencer, A. and A. R. Luis (2012). *Clitics, an introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Spencer, A. and A. M. Zwicky (eds.) (1998). *Handbook of Morphology*. London: Blackwell.
- Sportiche, Dominique (1998). *Partitions and atoms of clause structure: subjects agreement, case and clitics*. London: Taylor & Francis Routledge.
- Sproat, R. (1988). "Bracketing paradoxes, cliticization and other topics: the mapping between syntactic and phonological structure". In *Morphology and modularity*. M. Everaert, et al. (eds.). Dordrecht: Foris, 339-60.
- Taylor, A. (1990). *Clitics and configurationality in ancient Greek*. Doctoral diss. University of Pennsylvania.
- Wackernagel, Jacob (1892). "Über ein Gesetz der Indo-Germanischen Wort-stellung". *Indogermanische Forschungen*, 1, 333-436.
- Zwicky, Arnold M. (1977). *On clitic*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Zwicky, Arnold M. and G. Pullum (1983). "Cliticization vs. inflection: English n't". *Language* 59, 502-513.
- Zwicky, Arnold M. (1987). "Suppressing the Zs". *Journal of Linguistics* 23, 133-148.
- Zwicky, Arnold M. (1994). "What is a clitic?" In *Clitics, a comprehensive bibliography, 1892-1991*, Joel A. Nevis & Brian D. Joseph & Dieter Wanner, and A. M. Zwicky (eds.). Amsterdam: John Benjamins, xii-xx.